

بررسی حقوقی بانکداری اسلامی به عنوان ابزاری برای تأمین سرمایه مالی و اقتصادی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲، تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۶/۲۰)

دکتر حسن حیدری

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی اهواز

چکیده

افزایش سرمایه گذاری پیش شرط قطعی توسعه اقتصادی است و شیوه هایی که جوامع مختلف برای تأمین مالی پروژه های سرمایه گذاری ابداع یا انتخاب می کنند، نقش مهمی در تسهیل سرمایه گذاری، و در نتیجه، تسریع توسعه اقتصادی آن جوامع ایفا می کند. اقتصاددانان مسلمان اثبات کرده اند که شیوه تأمین مالی مبتنی بر مشارکت در سود و زیان (PLS) در مقایسه با شیوه اعطای وام درمقابل دریافت بازده ثابت (FRS) از نقطه نظر کاهش هزینه های تولید، افزایش ثروت ریسک پذیری جامعه، کنترل ادوار تجاری و پیشگیری از ورشکستگی بانک ها از کارآئی بالاتری برخوردار است. در عین حال، برخی از اقتصاددانان مسلمان نشان داده اند که این امتیاز روش تأمین مالی مشارکتی در صورتی است که اولاً- پدیده «عدم تقارن اطلاعاتی» و دو خطر ناشی از آن یعنی «انتخاب بد» و «مخاطرات اخلاقی» در جامعه جدی نباشد؛ و ثانیاً- جامعه در شرایط عدم اطمینان قرار نداشته باشد. در غیر این صورت، التزام به بانکداری اسلامی ممکن است از طریق افزایش هزینه تأمین مالی پروژه های سرمایه گذاری، افزایش هزینه مبادله و افزایش خطر احتمال ورشکستگی بانک های اسلامی، به کنده شدن حرکت توسعه بینجامد.

واژگان کلیدی: بانکداری اسلامی، اقتصاد، سیستم بانکداری، ورشکستگی بانک های

اسلامی، نقدینگی



بخش اول: کلیات

به اعتقاد صاحب نظران اقتصاد اسلامی، آنچه به عنوان نظام بانکداری اسلامی شناخته می شود، به سیستم بانکداری آلمانی نزدیک تر است تا سیستم بانکداری انگلو-ساکسون. وجه تمایز بانکداری اسلامی^۱ با بانکداری یونیورسال یا آلمانی در این است که بانکداری یونیورسال حق استفاده از شیوه نخست تأمین مالی (اعطای وام و دریافت بهره) را برای خود محفوظ نگهداشته است؛ در حالی که در بانکداری اسلامی مدیران بانک حق استفاده از شیوه مزبور را حداقل به طور صریح ندارند. انگلستان و آلمان به عنوان دو کشور مهم اروپایی به ترتیب در اواسط قرن هیجدهم و اواخر قرن نوزدهم میلادی «انقلاب صنعتی» را تجربه کردند. اگر نخواهیم خود را درگیر پدیده های زیربنایی و مهمی همچون رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه کنیم، می توانیم رخداد انقلاب صنعتی در هریک از کشورهای اروپایی را نقطه آغاز خیزش توسعه در آن کشورها به شمار آوریم. بنابراین، وقتی صحبت از انقلاب صنعتی در انگلستان یا آلمان می کنیم، در واقع، به آغاز فرایند توسعه در این دو کشور اشاره کرده ایم. نویسندگان زیادی بر این باور هستند که نظام های بانکی در کشورهای انگلستان و آلمان در جریان انقلاب صنعتی در این دو کشور نقش یکسانی ایفا نکرده اند. «گرشن کورن»^۲ (۱۹۶۲) معتقد است: «صنعتی شدن در انگلستان بدون هیچگونه بهره مندی قابل توجه از نظام بانکی برای اهداف سرمایه گذاری انجام شد [در حالی که] بانک های آلمانی صمیمی ترین رابطه ممکن را با صنعتگران برقرار کردند»^۳ در انگلستان بانک ها ترجیح می دادند «کاری به کار وام گیرندگان

^۱ . منظور، قرائتی از بانکداری اسلامی است که دریافت بهره از وام را مطلقاً ممنوع می داند که البته همین قرائت از بانکداری اسلامی هم در حال حاضر به عنوان رویکرد غالب مطرح است.

^۲ . Gerschenkorn

^۳ . Sandeep Baliga & Ben Polak, "The emergence of the Anglo-Saxon and German financial systems", (2004)

نداشته باشند»^۱. به همین دلیل، بیشتر تمایل داشتند دارایی‌هایی را نگهداری کنند که از «قابلیت نقدینگی»^۲ بالایی برخوردار باشند. «کولینز»^۳ (۱۹۹۱) تصریح می‌کند:

«دغدغه نخست بانک‌های انگلیسی [در جریان انقلاب صنعتی این کشور] قابلیت نقدشوندگی [وام‌ها] بود؛ به همین دلیل از پرداخت وام‌های بلندمدت صنعتی خودداری می‌کردند و ترجیح می‌دادند به جای آن، به تنزیل سفته و برات پردازند. مطمئناً بانک‌های انگلیسی قبل از اعطای وام، متقاضیان را غربال^۴ می‌کردند و از میان آن‌ها بهترین و مطمئن‌ترین‌ها را بر می‌گزیدند و همین امر آن‌ها را در غلبه بر معضل «انتخاب بد» (adverse selection) کمک می‌کرد؛ اما آن‌ها [پس از اعطای وام] دیگر تمایلی نداشتند که خود را درگیر نظارت مستمر بر فعالیت‌های وام‌گیرنده نمایند»^۵.

«سایر»^۶ نیز معتقد است که:

«نقدشوندگی [وام‌های پرداختی] رکن اصلی موفقیت در بانکداری انگلیسی تلقی می‌شد؛ در حالی که لازمه وام‌های صنعتی، برخورداری از دانش لازم برای مداخله [در فرایند سرمایه‌گذاری] است و تنها با در اختیار داشتن جمع قابل توجهی از متخصصین، که هر کدام از آن‌ها در یک یا چند صنعت خاص تخصص دارد، می‌توان به این عرصه وارد شد. مدیران بانک‌های سنتی [در انگلستان] برای انجام چنین مأموریتی تربیت نشده بودند و به همین دلیل، این

^۱. به تعبیر «سن دیپ بالیگا» و «بن پولاک» (۲۰۰۴) با رویکرد «فضولی موقوف!» (hands-off approach) فعالیت می‌کردند.

^۲. Liquidity

^۳. Collins

^۴. prescreen

^۵. Sandeep Baliga & Ben Polak (2004)

^۶. Sayer



باور قدیمی شکل گرفته بود که بانکدار باید تنها به اعطای وامی اقدام کند که ذاتاً از قابلیت نقدشوندگی برخوردار باشد.^۱

و بالأخره، «ریسر»^۲ (۱۹۰۹) در بیان تفاوت میان بانکداران انگلیسی و آلمانی می نویسد:

«بانک های انگلیسی هرگز علاقه ای به شرکت های جدیدالتأسیس و اوراق قرضه ای که توسط آن ها منتشر می شد نشان نمی دادند در حالی که بانک های آلمانی نظارت دائمی و مستمری بر توسعه شرکت هایی که با پول آن ها تأمین مالی شده بودند، داشتند و همین امر وجه تمایز و مایه امتیاز نظام بانکی آلمان محسوب می شد.»^۳ رفتار دوگانه نظام بانکداری انگلستان (در قرن هیجدهم) و نظام بانکداری آلمان (در قرن نوزدهم) با صنعتگران و نوع نگرش آن ها به مقوله تأمین مالی صنعت، خاستگاه دو سیستم بانکداری متفاوت در جهان غرب شد که به ترتیب، با نام های «نظام بانکداری انگلیسی یا انگلوساکسون یا تجاری» و «نظام بانکداری آلمانی یا یونیورسال» شهرت یافتند. همچنان که دیدیم یکی از وجوه عمده اختلاف بین دو سیستم انگلوساکسون و یونیورسال به این موضوع مربوط می شود که بانک در هر یک از دو سیستم، تا چه حد فرایند سرمایه گذاری را که خود تأمین مالی کرده است، پایش (monitor) می کند.

«مبید علی الجارحی»^۴ (۲۰۰۳) ویژگی های اصلی نظام بانکداری انگلوساکسون را «واسطه گری میان دارندگان و متقاضیان وجوه (وام گیرندگان)، پرداخت وام های کوتاه مدت و عدم

¹ . Sandeep Baliga & Ben Polak (2004)

² . Riesser

³ . Sandeep Baliga & Ben Polak (2004)

⁴ . Mabid Ali Al-Jarhi

مداخله در کار وام گیرندگان^۱ می شمارد. همچنین «کالومیریس»^۲ (۲۰۰۰) بانک های یونیورسال را این گونه تعریف می کند: «بانک هایی در مقیاس وسیع که شبکه گسترده ای از شعب بانکی را اداره می کنند و خدمات بسیار گوناگونی ارائه می دهند؛ مطالبات آن ها از شرکت ها متنوع بوده و شامل وام و سهام می شود. بانک های یونیورسال مستقیماً بر عملیات شرکت هایی که به وسیله آن ها تأمین مالی شده اند (چه به صورت اعطای وام و چه از طریق مشارکت) نظارت می کنند.»^۳

بخش دوم: بانکداری اسلامی (در نظریه و عمل)

بی تردید، بانکداری اسلامی در مبانی نظری خویش با بانکداری یونیورسال قرابت بیشتری دارد تا با بانکداری انگلوساکسون. دلیل آن هم، نوع برخورد این دو سیستم بانکداری غربی با مقوله «شیوه تأمین مالی مشارکتی» است و در بخش قبلی روشن شد که در سیستم یونیورسال - برخلاف سیستم انگلوساکسون - استفاده از این شیوه تأمین مالی به عنوان یک شیوه پرکاربرد معمول است. لازم است اشاره ای هم به تفاوت میان بانکداری یونیورسال با بانکداری اسلامی داشته باشیم. همچنان که می دانیم در اسلام نوع خاصی از تأمین مالی یعنی تأمین مالی بر مبنای «قرض ربوی» منع شده است. تفاوت بنیادین بانکداری یونیورسال با بانکداری اسلامی از همین جا ناشی می شود چرا که بانکداری یونیورسال حق استفاده از شیوه مطمئن تأمین مالی، یعنی اعطای وام و دریافت بهره را برای خود محفوظ نگه داشته و در سبد دارایی های خود، دارایی هایی با نرخ بهره ثابت همچون اوراق قرضه با نرخ بهره ثابت، وام های کوتاه مدت با نرخ بهره

^۱ . Mabid Ali Al-Jarhi, "The case for Universal banking as a component of Islamic banking", (2003), p.7

^۲ . Calomiris

^۳ . Ibid. p.7



ثابت (و عنداللزوم دریافت وثیقه) و مانند آن را نیز نگهداری می کند برخلاف بانک اسلامی که حق نگهداری دارایی هایی از این نوع را ندارد.

التزام نظری بانکداری اسلامی به پرهیز کامل از نگهداری دارایی های دارای بازده ثابت و از پیش تعیین شده، نباید این گونه تفسیر شود که در سبد دارایی های بانک اسلامی هیچ گونه دارایی مطمئن و عاری از ریسک وجود ندارد. مدیران بانک های اسلامی اکنون کاملاً به این نکته واقف شده اند که در صورت اتکاء بیش از حد بر شیوه تأمین مالی مشارکتی (همچون مضاربه و مانند آن) با خطر ورشکستگی مواجه خواهند شد. به همین دلیل، علی رغم بسته بودن مسیر تأمین مالی از طریق اعطای وام و دریافت بهره، به شیوه های دیگری همچون «خرید و فروش اقساطی» و «اجاره به شرط تملیک»، «انتشار اوراق صکوک» و مانند آن روی آورده اند. تنها تفاوت این شیوه ها با «قرض ربوی»، قالب حقوقی آنهاست و به تصریح اقتصاددانان مسلمان، تفاوت ماهوی میان این گونه معاملات و وام دهی مبتنی بر بهره از منظر تأثیرات خارجی و اقتصادی آن وجود ندارد. «میرآخور»^۱ در این زمینه می نویسد:

«..... اقتصاددانان مسلمان در این خصوص اتفاق نظر دارند که حتی در میان این روش های مورد قبول، بعضی به طور کامل اسلامی هستند (یعنی هم در شکل و هم در محتوی با اهداف اسلامی سازگاری دارند) و بعضی از این لحاظ ضعیف ترند (یعنی که تنها در شکل اسلامی هستند ولی در محتوی با اهداف اسلامی سازگاری ندارند). اساس این قضاوت که کدام روش (از حیث انطباق با هدف های اسلامی) قوی تر و کدام ضعیف تر است، میزان کمکی است که آن روش به تحقق بخشیدن به اهداف اسلامی می کند. بنابراین، تنها آن روش های عملیاتی را که امکان مشارکت در ریسک و بازده را بین تأمین کنندگان و استفاده کنندگان سرمایه مالی

^۱. Mirakhor, Abbas

فراهم می‌سازد، می‌توان به عنوان ابزار قوی اسلامی قلمداد کرد. این دانشمندان تنها دو نوع از این معاملات را در میان روش‌های پذیرفته شده کاملاً اسلامی می‌دانند که یکی از آن‌ها مضاربه است و دیگری مشارکت. روش‌های عملیاتی دیگر عبارتند از بیع المؤجل (که معمولاً به فروش اقساطی ترجمه می‌شود)، اجاره، اجاره و اقتناء (اجاره به شرط تملیک)، بیع السلم (سلف) (توافق پیش خرید)، و جعاله (کارمزد)، که تنها در مواردی به کار بسته می‌شوند که مشارکت در سود و ریسک (یعنی مشارکت و مضاربه) قابل اجرا نباشد. در سایر موارد، محققین اسلامی به کارگیری این روش‌ها را جایز نمی‌دانند و هشدار می‌دهند که نظام بانکداری ممکن است بر روش‌های ضعیف‌تر مانند فروش اقساطی به سبب سادگی آنها، حداقل ریسک، و دارا بودن نرخ بازده ثابت از پیش تعیین شده، تکیه کنند، در حالی که این روش‌ها وضع موجود بانکداری سنتی را حفظ کرده و بر معتبر بودن مشتری، و حفظ رابطه داین و مدیون تکیه دارند.^۱ شیوه‌های تأمین مالی از قبیل شیوه فروش اقساطی، همچنان که گفتیم، قالب حقوقی کاملاً متفاوتی با «قرض ربوی» دارند، و به همین دلیل نمی‌توان آن‌ها را «قرض ربوی» نامید. البته تفاوت این معاملات با قرض ربوی از این جهت نیست که «ربوی» نیستند (زیرا ملاک ربوی بودن در این گونه معاملات، به خصوص آنگاه که با تمهیداتی همچون بیمه و اخذ وثیقه همراه می‌شوند، موجود است)، بلکه از این جهت است که به لحاظ حقوقی، تعریف، احکام و آثار «بیع» یا «اجاره» یا ... بر آنها بار می‌شود نه تعریف، آثار و احکام «قرض». بنابراین، چنین معاملاتی قطعاً در مقوله PLS که اساس کار بانکداری اسلامی است، قرار نمی‌گیرد. «احمد ضیاء الدین»^۲ در باره همانندی روش‌هایی مثل فروش اقساطی با روش تأمین مالی ربوی چنین استدلال می‌کند:

^۱ .مطالعات نظری در مالیه و بانکداری اسلامی، ص ۲۸۶

^۲ . Ahmad Ziauddin



«این واقعیت که جایگزینی بهره با فروش اقساطی، به طور مثال، نشان دهنده هیچ گونه تغییر بنیادی نیست از آنجا معلوم می شود که از دیدگاه فلسفه حذف بهره به آن بنگریم. نظام بهره در اسلام تحریم شده است زیرا ذاتاً یک نظام کاملاً غیرعادلانه است. آن ویژگی که این نظام را غیرعادلانه می سازد این است که تأمین کننده سرمایه بازده ثابتی را مطالبه می کند درحالی که تمام خطر متوجه استفاده کننده از این وجوه است. عدالت، که ویژگی اصلی یک نظام اسلامی به شمار می رود، تأمین کننده سرمایه را ملزم به مشارکت با صاحبکار اقتصادی در خطر می نماید، البته اگر وی خواهان تحصیل سود باشد. بنابراین، به آسانی می توان دریافت که نظام فروش اقساطی، یا هر ابزار دیگر که دربرگیرنده بازده ثابت از پیش تعیین شده بر سرمایه باشد، جانشین های واقعی بهره نیستند.»^۱

بنابراین، در بانکداری اسلامی اگرچه «قرض ربوی» ممنوع شده، اما طراحان و مدیران این بانک ها با استناد به فقه اسلامی، روش های دیگری برای تأمین مالی یافته اند که عملاً آن ها را از درگیر شدن با ریسک ناشی از «انتخاب بد» و «مخاطرات اخلاقی» در امان نگه می دارد. به عنوان یک نمونه دیگر، تصویری را که «تیمور کوران»^۲، منتقد بانکداری اسلامی، از عملکرد بانک های اسلامی در کتاب خود ارائه کرده است، گزارش می کنیم:

« تاکنون مرابحه محبوب ترین روش تأمین مالی بانک های اسلامی بوده است که به شکل زیر عمل می کند: تولیدکننده یا تاجر فهرستی از کالاهایی که مایل به خرید آنهاست - مثلاً یک تن فولاد- را به بانک اسلامی تسلیم می دارد. بانک، فولاد را می خرد، بابت جبران این خدمت، درصدی به قیمت آن می افزاید و سپس مالکیت را به مشتری انتقال می دهد. مشتری همراه با فولاد، صورت حسابی دریافت می کند که براساس آن، باید وجه کالا را به قیمت جدید و در تاریخی که مورد توافق طرفین قرار گرفته است، پرداخت کند. آنچه این معامله را از نظر

^۱ . Ahmad Ziauddin, "concept and models of Islamic banking: An Assessment" (1984)

به نقل از مطالعات نظری در مالیه و بانکداری اسلامی، ص ۲۹۶

^۲ Timur Kuran

اسلامی شرعی می‌سازد این است که بانک مالکیت فولاد را برای مدتی نگه داشته و خود را در معرض ریسک قرار داده است. حقیقتاً اگر زمانی که فولاد در مالکیت بانک بود به سرقت می‌رفت، زیان را بانک و نه مشتری متحمل می‌شد. اما ریسک این معامله ناچیز است چون زمان حداقلی برای طول دوره مالکیت بانک وجود ندارد؛ تنها یک هزارم ثانیه کافی است تا معامله را شرعی سازد. البته از جنبه اقتصادی، دوره مالکیت بی‌اندازه کوچک، مضاربه را معادل با وام بهره‌دار می‌سازد: بانک هیچ ریسکی متحمل نمی‌شود و مشتری بابت ارزش زمانی پول، مبلغی می‌پردازد. صرفاً یک اختلاف در لفظ باقی می‌ماند به این معنا که پرداختی مشتری را در یک مورد «هزینه خدمت» یا «اضافه بها»^۱ و در مورد دیگر «بهره» می‌نامند. بانک‌های اسلامی در هنگام کاربرد مرابحه، دوره مالکیت خود را خیلی کوتاه نگه می‌دارند. بنابر این بانک‌هایی که ماموریت اعلام شده خود را خاتمه دادن به بهره اعلام کردند استفاده گسترده از روشی نموده‌اند که هیچ تفاوتی با بهره ندارد به جز اینکه با ظاهری اسلامی پنهان شده است.^۲ ملاحظه میکنیم که در بانکداری اسلامی، دریافت بازده ثابت در تئوری، «ممنوع» است، اما در عمل، «معمول» است.

بخش سوم: عدم تقارن اطلاعاتی، انتخاب بد و مخاطرات اخلاقی

«احمد ضیاء الدین» و «محسن خان» (۲۰۰۱) انواع ریسک‌هایی را که متوجه بانکداران است، در چهار نوع فهرست کرده‌اند: ریسک بازار، ریسک اعتباری، ریسک نقدینگی و ریسک عملیاتی.^۳

^۱ - Markup

^۲ . Timur Kuran, "Islam and mammon" (2004)

این کتاب به سفارش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، توسط جعفر خیرخواهان و محمدحسین حسین زاده بحرینی ترجمه شده است.

^۳ . به نقل از: رضا اکبریان و محمد حسین دیانتی، "مدیریت ریسک در بانکداری بدون ربا" (۱۳۸۵)، فصلنامه تخصصی

اقتصاد اسلامی، شماره ۲۴، ص ۱۵۹



از بین این اقسام چهارگانه، ریسک نقدینگی^۱ و ریسک عملیاتی^۲ به یک اندازه متوجه سیستم های مختلف بانکداری (انگلو ساکسون، یونیورسال و اسلامی) است. اما میزان مواجهه با ریسک بازار و بخصوص ریسک اعتباری برای سیستم های مختلف بانکداری متفاوت است. منظور از ریسک بازار، خطری است که از ناحیه «تغییرات نرخ بهره، تغییرات نرخ ارز، تغییرات قیمت سهام و کالا» متوجه بانک می شود و منظور از ریسک اعتباری هم، خطرات مربوط به «عدم صحت اطلاعات واصله به بانک»، «عدم اجرای تعهدات توسط مشتریان» و «اجرای ناقص یا نادرست قراردادها» است. طبیعتاً این ریسک، در قراردادهای بانکی مبتنی بر بهره، به صورت «ریسک مربوط به زیان های ناشی از عدم بازپرداخت یا بازپرداخت با تأخیر اصل و فرع وام از طرف مشتری» تعریف می شود. برای این که بتوانیم میزان مواجهه انواع سیستم های بانکداری را با این دو نوع ریسک بررسی کنیم لازم است بار دیگر مطلبی را که در زیربخش ۳-۳ در رابطه با جایگاه بانکداری اسلامی و مقایسه نظری و عملی آن با دو سیستم بانکداری انگلو ساکسون و یونیورسال مطرح شد، مورد تأکید قرار دهیم. گفتیم که بانکداری اسلامی براساس مبانی نظری خود حتی بیشتر از بانکداری یونیورسال به شیوه PLS ملتزم است اما در عمل، با نزدیک شدن به سیستم بانکداری انگلو ساکسون، از کاربست «واقعی» شیوه PLS احتراز کرده است. به همین دلیل، اگر به بانکداری اسلامی از منظر مبانی تئوریک آن نگاه کنیم، با ریسک بازار و ریسک اعتباری مواجه است؛ اما اگر به واقعیت و عملکرد خارجی آن توجه کنیم، مواجهه بانکداری اسلامی با این دو نوع ریسک، جدی نیست. این در حالی است که بانکداری یونیورسال، هم در نظر و هم در عمل، خود را به صورت گسترده ای در معرض این دو نوع ریسک قرار داده، و متقابلاً بانکداری انگلو ساکسون به صورت گسترده از مواجهه

۱. منظور از ریسک نقدینگی پاسخی است که هر بانک به این سؤال می دهد: «بانک تا چه حد برای پاسخگویی به مطالبات مشتریان - شامل درخواست های سپرده گذاران و آن بخش از تسهیلات اعطایی که زمان پرداخت آن به مشتری فرا رسیده است - در هر لحظه از زمان آمادگی دارد؟»

۲. منظور از ریسک عملیاتی، ریسک ناشی از ناکارآمد بودن فرایندهای داخلی، پرسنل و سیستم های مورد استفاده بانک نظیر نقص در شبکه رایانه ای بانک، اختلاس توسط کارکنان و ... است.

شدن با این دو نوع ریسک اجتناب می‌کند. لازم به ذکر است که هم ریسک بازار و هم ریسک اعتباری، صرف نظر از نوع سیستم مورد استفاده بانک‌ها، متوجه آنها هست؛ نوع سیستم مورد استفاده (انگلو ساکسون، یونیورسال یا اسلامی) تنها می‌تواند موجب افزایش یا کاهش این دو نوع ریسک بشود. به این معنی که در بانکداری انگلو ساکسون با توجه به این که بانک عمدتاً از روش تأمین مالی با بازده ثابت و از پیش تعیین شده استفاده می‌کند و خود را درگیر مشارکت و مضاربه (که مستلزم نگهداری دارایی‌های واقعی همچون کالا و سهام است) نمی‌کند، طبیعتاً نگرانی چندانی هم از بابت تغییرات قیمت کالاها و نرخ ارز و نرخ بهره و مانند آن ندارد. این نوع از بانکداری (بانکداری انگلو ساکسون) با ریسک اعتباری زیادی هم مواجه نیست. زیرا رابطه این دسته از بانک‌ها با گیرندگان تسهیلات بر مبنای «قرض» (و نه «مشارکت») تنظیم می‌شود و روشن است که بانک در این شیوه تأمین مالی، نگرانی زیادی نسبت به نحوه عملکرد وام‌گیرنده و پایبند بودن یا نبودن او به تعهدات و موازین اخلاقی ندارد. (به ویژه در صورتی که بانک وثیقه کافی و مطمئن در اختیار گرفته باشد). اما در بانکداری یونیورسال و بانکداری اسلامی (در شکل حقیقی آن)، ریسک بازار و ریسک اعتباری قابل توجه است. این دو سیستم بانکداری به دلیل ورود در عرصه مشارکت و کسب و کار واقعی و در اختیار گرفتن دارایی‌های فیزیکی و مالی غیرمطمئن، همواره در معرض دو نوع مخاطره قرار دارند: نخست مخاطره ناشی از تغییرات نامطلوب قیمت‌ها در بازار (ریسک بازار)، و دوم، مخاطره ناشی از عدم تقارن اطلاعاتی (ریسک اعتباری). «دانش مدیریت ریسک» راهکارهایی را برای بالابردن ضریب ایمنی بانک در مواجهه با ریسک بازار تدارک دیده است که توسل به هجینگ و استفاده از ابزارهای مشتقه مالی از جمله آنهاست. باقی می‌ماند ریسک اعتباری. این ریسک از عدم تقارن اطلاعاتی (یعنی یکسان نبودن اطلاعات بانک و گیرنده تسهیلات درباره فرایند اجرا، ویژگی‌ها، هزینه‌ها و درآمدهای پروژه مورد نظر) ناشی می‌شود و بانک‌هایی را که برای تأمین مالی پروژه‌ها از شیوه **pls** استفاده می‌کنند، تهدید می‌کند. عدم تقارن اطلاعاتی، بسته به این که قبل از انتخاب پروژه و عقد قرارداد میان بانک و کارآفرین گیرنده





تسهیلات یا بعد از آن رخ دهد، منشأ دو پدیده متفاوت خواهد شد: انتخاب بد و مخاطرات اخلاقی.

بند اول: بررسی و تبیین مخاطرات اخلاقی

در نتیجه «عدم تقارن اطلاعاتی» نوع دیگری از ریسک متوجه بانکداران و سپرده گذاران می شود. این نوع دیسک نیز ابتداءً در صنعت بیمه شناسایی شد. می دانیم که یکی از اصول مسلم در صنعت بیمه، تعهد اخلاقی بیمه گزار به حفاظت از موضوع بیمه است. به عنوان مثال، فرض بر این است که مالک اتومبیلی که خودرو خود را نزد شرکت بیمه، در مقابل سرقت بیمه نموده است، اقدامات لازم برای پیشگیری از سرقت، همچون نصب دزدگیر، قفل نمودن اتومبیل در هنگام پیاده شدن و مانند آن را اعمال خواهد نمود. اگر پس از انعقاد قرارداد بیمه، و حصول اطمینان از این که در صورت سرقت اتومبیل، شرکت بیمه موظف به جبران خسارت وارده است، بیمه گزار نسبت به حراست از اتومبیل خود سهل انگاری و مسامحه نماید، شرکت بیمه گر با ریسک ناشی از «مخاطره اخلاقی» مواجه شده است. گونه شدیدتر «مخاطره اخلاقی»، مشارکت بیمه گر در بروز خطر مورد بیمه - در اینجا، سرقت اتومبیل - است. در بانکداری، مخاطره اخلاقی به این معنی است که گیرنده وام یا تسهیلات، از تلاش لازم برای سودآوری پروژه مورد نظر خودداری نموده و در نتیجه، بازپرداخت اقساط - در وام های ربوی - یا سهم سود پیش بینی شده برای بانک - در تسهیلات مشارکتی - را با مشکل مواجه سازد. شکل حاد مخاطره اخلاقی در صنعت بانکداری که بر مبنای PLS کار می کند، تهیه اسناد و مدارک جعلی توسط گیرنده تسهیلات با هدف پنهان نمودن سود حاصله و در نتیجه، انکار و یا کم جلوه دادن سهم بانک از دستاوردهای پروژه ای است که توسط بانک تأمین مالی شده است. روشن است که زمینه و امکان وقوع این پدیده در بانکداری یونیورسال و بانکداری اسلامی

(حقیقی) بسیار بیشتر از بانکداری انگلوساکسون است. علت این است که بانکداری انگلوساکسون در مقایسه با دو سیستم بانکداری دیگر، به مراتب کمتر درگیر مشارکت واقعی در فرایندهای سرمایه گذاری شده و بیشتر براساس شیوه اعطای وام و دریافت بهره - معمولاً اخذ وثیقه - عمل می کند. آسیب دیدن از ناحیه عدم صداقت مشتریان و مخاطرات اخلاقی ناشی از آن، مهم ترین دغدغه بانکداران یونیورسال و اسلامی (حقیقی) را تشکیل می دهد. اقتصاددانان مسلمان در مقالات متعددی نشان داده اند که در صورت حاکمیت شرایط اطمینان نسبی در محیط فعالیت بانک و نیز در صورت امکان کنترل مخاطرات ناشی از عدم تقارن اطلاعاتی - به هریک از سه روش پیش گفته - تأمین مالی به شیوه PLS بر شیوه رقیب یعنی اعطای وام و اخذ بهره، ارجحیت دارد. حتی آنان که در آثار خود تصریحاً به این پیش شرط اشاره نکرده اند نیز تحلیل خود را به شرایط عدم اطمینان تعمیم نداده اند. به عبارت دیگر، نوعی اجماع صریح یا ضمنی در این زمینه وجود دارد که پیش شرط موفقیت بانکداری اسلامی، امکان کنترل پدیده های ناشی از عدم تقارن اطلاعاتی (انتخاب بد و مخاطرات اخلاقی) و حاکمیت شرایط اطمینان نسبی است.^۱

بخش چهارم: ضعف شاخص های اخلاقی در جامعه

در صورت غلبه فضای عدم صداقت و جدی بودن مخاطرات ناشی از بی اخلاقی در جامعه، ضعف نهادهای رسمی و مهیا نبودن بانک برای مواجهه با دو پدیده خطر آفرین انتخاب بد و مخاطرات اخلاقی، پافشاری بانک ها بر استفاده از شیوه PLS کارایی آنها را بشدت کاهش

^۱. به عنوان نمونه نگاه کنید به مقاله کامران ندری با عنوان «چه چیزی بانکداری اسلامی را به سوی استفاده از عقود مبتنی بر نرخ بهره ثابت سوق می دهد؟»، ارائه شده در سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲، (ص ۲۲۵ مجموعه مقالات)

داده و حتی آنها را در معرض خطر ورشکستگی قرار خواهد داد. این درحالی است که بانکداری یونیورسال در چنین شرایطی می تواند با استفاده از شیوه تأمین مالی ربوی، در موقعیت مناسب تری -نسبت به بانک اسلامی- قرار بگیرد... به گفته «میرآخور»:

«مقامات پولی کشورهای اسلامی معتقدند که پیاده کردن نظام بانکداری اسلامی به طور کامل بر مبنای PLS، به منزله حرکت در «یک مسیر نامعلوم» است. این نگرانی احتیاط آمیز نسبت به ایمنی نظام بانکی اساساً مبتنی بر آن مباحثات مربوط به خطرات اخلاقی است، که در صورت نبود ارزش های اخلاقی اسلامی در جامعه بازرگانان، دست زدن به PLS توسط بانک، مانند مضاربه و مشارکت، بدون داشتن تضمین های کافی، ممکن است به ورشکستگی بانک ها منجر شود. نتیجه این خواهد شد که مقامات پولی متوسل و متکی به روش های ضعیف تر تأمین مالی مانند فروش اقساطی می شوند که احتمال ریسک را به حداقل می رساند.»^۱

همواره در جامعه عده ای کارآفرین وجود دارند که برای عملیاتی کردن ایده های کارآفرینانه خود نیازمند تأمین مالی هستند و متقابلاً بانک ها (یا پس انداز کنندگانی) وجود دارند که مایلند با هدف کسب سود، سرمایه مالی مورد نیاز کارآفرینان را تأمین نمایند. بدین ترتیب، بازار تأمین مالی متشکل است از گروهی عرضه کننده (تأمین مالی کنندگان) و گروهی متقاضی (تأمین مالی شوندگان). هریک از عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان، بسته به تلقی و چشم اندازی که از وضعیت و شرایط محیط سرمایه گذاری دارند، ممکن است به یکی از دو شیوه «تأمین مالی با بازدهی ثابت و از پیش تعیین شده» یا «تأمین مالی به شیوه PLS» تمایل بیشتری نشان دهند. اگر از دید کارآفرین به قضیه نگاه کنیم، در شرایط اطمینان و/یا در

^۱. به نقل از «مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی»، ص ۲۸۸

پروژه هایی که چشم انداز سودآوری آنها بالاست، استفاده از شیوه تأمین مالی با بازدهی ثابت و از پیش تعیین شده، بر شیوه دیگر ترجیح دارد. علت این است که شیوه **PLS** (مشارکت)، از نقطه نظر کارآفرین، به دلیل نقشی که در تسهیم زیان احتمالی پروژه و جلوگیری از ورشکستگی کامل او دارد، قابل توجه است و در سناریوی مورد بحث (شرایط اطمینان)، که ریسک اجرای پروژه اندک است، این ویژگی **PLS** برای او چندان قابل توجه و جذاب نیست. از سوی دیگر، بالا بودن چشم انداز سود (سود انتظاری بالا)، انگیزه دیگری است که کارآفرین، از شریک کردن دیگری (مثلاً بانک) در سود پروژه خود، امتناع کند. دقیقاً به همین دلیل است که در شرایط اطمینان، متقاضیان تمایل بیشتری به شیوه تأمین مالی با نرخ بهره ثابت و تمایل کمتری به شیوه تأمین مالی **PLS** از خود نشان می دهند. حال اگر در همین شرایط (شرایط اطمینان)، از دیدگاه عرضه کنندگان به قضیه نگاه کنیم، نتیجه متفاوت خواهد بود: عرضه کنندگان در بازار تأمین مالی (بانک ها و سپرده گذاران) با توجه به ریسک اندک پروژه های سرمایه گذاری که قرار است با سرمایه آنها تأمین مالی شود، ترجیح خواهند داد که به جای اعطای وام و دریافت بهره معین، در پروژه مورد نظر «مشارکت» نمایند؛ زیرا در این شرایط، خطر چندانی متوجه سرمایه آنها نیست، و در صورت موفقیت پروژه، سهم سود آن ها بیشتر از نرخ بهره ثابت خواهد بود. بالا بودن سود مورد انتظار پروژه می تواند انگیزه عرضه کنندگان را برای انتخاب شیوه **PLS** و اجتناب از شیوه تأمین مالی با بازده ثابت، تقویت کند.

بنابراین، در شرایط اطمینان و/یا سودآوری بالا، کارآفرینان خواهان شیوه تأمین مالی با بازده ثابت، و بانک ها و سپرده گذاران، خواهان شیوه مشارکت در سود و زیان هستند. و اما در شرایطی که محیط کسب و کار از نوسان قابل توجهی برخوردار است (شرایط عدم اطمینان)، تمایلات عرضه کنندگان و تقاضاکنندگان در بازار تأمین مالی جابجا خواهد شد. در این وضعیت، کارآفرینان برای کسب امنیت بیشتر و انتقال بخشی از زیان احتمالی (که طبق فرض،

احتمال آن هم قابل توجه است) به تأمین کنندگان مالی پروژه، به استفاده از شیوه PLS تمایل بیشتری نشان می دهد و عرضه کنندگان (بانک ها و سپرده گذاران) دقیقاً به همین دلیل، یعنی به منظور فرار از ریسک، تمایلی به شیوه PLS ندارند و خواهان دریافت بازده ثابت و از پیش تعیین شده هستند. نتیجه مستقیم تحلیل بالا این خواهد شد که در شرایط اطمینان، تقاضا برای وجوه ربوی بیشتر از تقاضا برای PLS، و عرضه وجوه ربوی کمتر از عرضه وجوه مبتنی بر PLS است. این وضعیت در عرضه و تقاضا باعث می شود که در شرایط اطمینان، هزینه تأمین مالی از طریق مشارکت، بطور نسبی، از هزینه تأمین مالی از طریق دریافت وام های مبتنی بر بهره، «کمتر» باشد. به عبارت دیگر، شیوه PLS شیوه مناسبی برای شرایط اطمینان (نسبی) است.

نتیجه گیری

در این مقاله فهمیدیم که بانک های اسلامی به استفاده از شیوه های مورد عمل بانکداری انگلوساکسون گرایش دارند. (البته نه به صورت صریح، بلکه با استفاده از روش های ظاهراً غیر ربوی همچون لیزینگ و فروش اقساطی، یا تعبیه بندهایی در قراردادهای مضاربه و مشارکت که سود مورد نظر بانک را «تضمین» می کند). در تلاش برای ریشه یابی عملکرد صوری بانک های اسلامی، سه موضوع «شرایط عدم اطمینان در جامعه پیرامونی بانک»، «پدیده انتخاب بد» و «مخاطرات اخلاقی» مورد توجه قرار گرفت و معلوم شد که در صورت حاکمیت شرایط عدم اطمینان در جامعه و یا جدی بودن ریسک های ناشی از عدم تقارن اطلاعاتی، سیستم بانکداری اسلامی - در مقایسه با سیستم بانکداری یونیورسال - لزوماً سیستم بهینه تلقی نخواهد شد زیرا در موارد پیش گفته، التزام اکید به شیوه PLS، می تواند به تمام یا برخی از نتایج زیر منجر گردد:

• افزایش هزینه تأمین مالی پروژه های سرمایه گذاری (در صورت حاکمیت شرایط عدم اطمینان)؛

• افزایش هزینه مبادله (در صورت استفاده ابزاری از عقود همچون لیزینگ، فروش اقساطی و انتشار اوراق صکوک یا تنظیم قراردادهای مضاربه و مشارکت «با سود تضمین شده» برای تأمین سرمایه در گردش مورد نیاز واحدهای تولیدی)؛

• افزایش خطر ورشکستگی بانک های اسلامی نسبت به بانک های انگلوساکسون و یونیورسال (در صورت ضعف شاخص های اخلاقی در جامعه).

بنابراین، نمی توان با قاطعیت بانکداری اسلامی را در کلیه شرایط زمینه ساز توسعه قلمداد نمود. احتمالاً در مواردی -از جمله مواردی که در بالا ذکر کردیم- التزام به بانکداری اسلامی به یکی از سه دلیل پیش گفته می تواند موجب کندی حرکت توسعه گردد. رهنمود سیاستی تحلیل حاضر می تواند به این صورت مطرح شود که برای استفاده از تمامی ظرفیت های بانکداری اسلامی و تبدیل آن به «فرصتی» در مسیر توسعه جوامع اسلامی، ضروری است:

• اولاً- شاخص های اخلاقی در این جوامع ارتقاء یابد؛

• ثانیاً- نهادهای رسمی معطوف به شفافیت معاملات و کاهش هزینه های مبادله تقویت شود؛

• و ثالثاً- سیستم های مدیریتی، کارشناسی و نظارتی بانک های اسلامی مورد بازنگری قرار گرفته و کارآمدی آنها افزایش یابد.

تنها در این صورت است که می توانیم اجرای دقیق بانکداری اسلامی را در زمره عوامل زمینه ساز توسعه بشمار آوریم.



منابع و مآخذ

۱. ایرج توتونچیان، «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری»، نشر توانگران، ۱۳۷۹
۲. محمدحسین حسین زاده بحرینی، «بررسی فقهی و اقتصادی سود علی الحساب در سیستم بانکداری بدون ربا»، مجله اندیشه حوزه، شماره ۶، ۱۳۷۵
۳. محسن س. خان و عباس میرآخور، «مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی»، ترجمه محمد ضیائی بیگدلی، موسسه بانکداری ایران وابسته به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰
۴. فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۵
۵. مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲
6. Sandeep Baliga & Ben Polak, "The emergence of the Anglo-Saxon and German financial systems", (2004), School of Management, Northwestern University
7. Mabid Ali Al-Jarhi, "The case for Universal banking as a component of Islamic banking", (2003)
8. Timur Kuran, "Islam and Mammon"
9. Mervyn K. Lewis and Latifa M. Algaoud, "Islamic Banking". Edward Elgar publishing, 2001
10. Ning Ma and Guangshi Wang, "Investigation of enterprise informationization project risk", Journal of China Business Review, 2004